

حقوق تطبیقی و بنیاد کای در قلمرو حقوق تالیفی و حمایت حقوقی صنعتی (۱)

۴

بازگردیم از مثالها به طرح اصولی مسئله: وقتی ما از اندیشه‌های حقوقی مشترکی صحبت می‌داریم که حقوق تطبیقی با وجود اختلاف بناهای اصولی می‌تواند کشف کند، این بمعنای رد مفهوم و دستگاه (۲) نیست. تکلیف شرح اصول (۳)

(۱) سخنرانی پروفسور دکتر اویگن اولمر (Prof. Dr. Eugen Ulmer) استاد دانشکده حقوق و رئیس پیشین دانشگاه مونیخ در جشن گشایش و مؤسسه حقوق خارجی و بین‌المللی امتیاز اختراع، تالیفی و رقابت ما کس - پلانک، مونیخ روز هفدهم اکتبر ۱۹۶۷. پیشینه جامعه ما کس - پلانک و بخش اول و دوم و سوم سخنرانی در شماره‌های ۱۰۸ و ۱۰۹ این مجله از نظر خوانندگان عزیز گذشت. ترجمه این سخنرانی از دکتر تقی لطفی.

نظر به اهمیت سخنرانی استاد اولمر که مورد توجه و عنایت دوستان گرامی قرار گرفته است، در شماره آینده بحثی درباره سخنرانی و فکر و نظریه ایشان راجع به حقوق تالیفی و حمایت حقوقی صنعتی در دستگاههای کونا کون حقوقی طی مقاله جداگانه‌ای بمرض همکاران محترم خواهد رسید.

2) Begriff und System .

3) Dogmatik.

مبنی بر توضیح قواعد حقوق بشکل تجربیدی و بیسان دستگامی (۱)، خالی از تردیدست. هر اندازه پایه استقرایی که آن يك مبداء بحث قرار می‌دهد، وسیعتر باشد، بیشتر پاسخگوی این تکلیف خواهد بود؛ خاصه اگر از مبنای حقوق تطبیقی سرچشمه گیرد، می‌تواند شناسایی و اعتبار در کشورها و حوزه‌های حقوقی دیگر نیز تحصیل نماید. در این باره و حتی در قسمت تخصصی ما مثالهای مشهوری وجود دارد. من تنها نام یوزف کهلر (۲) را می‌برم که بر موضوعهای نظری، همچنین تطبیقی فراوان احاطه داشت و بر مفهوم مال معنوی (۳) سکه‌ای زد که تا آن سوی مرزهای کشور و حوزه حقوقی ما رواج یافت.

این تکلیفی خاص می‌بود که تکامل بعدی مفهوم مال معنوی تعقیب، در باره دخالت حق شخصیت (۴) که کهلر خود از شمار حقوق مالی معنوی خارج نموده-

1) In begrifflicher Formung und systemathischer Darstellung .

دقیقت آن بود که « در شکلداد تجربیدی ... » ترجمه شود، چنانکه پیشتر در واژه « شکلداد » توضیح داده شد. نگاه به پاورقی شماره ۳ ص ۱۴ شماره ۱۰۹ همین مجله . مترجم .

2) Josef Kohler .

(۳) در تعریف و مفهوم « مال معنوی » نگاه به پاورقی شماره ۳ ص ۱۳ شماره ۱۰۹ همین مجله . مترجم .

4) Persönlichkeitsrecht .

انسانیت اقتضا می‌کند که هر فرد بدیده شخصیتی با ارزش اخلاقی و معنوی نگریسته شود. همین اندیشه در عرصه حقوق در شمار دلایل پدیدار گشته « وجوب احترام به حیثیت و ارزش انسانی » را به نبوت می‌رساند. باین ترتیب « از خود شخص » حقوقی سرچشمه می‌گیرد بنام « حقوق شخصیت » که غایت آنها حفظ و حمایت اوصاف و استعدادهای شخصی است. مانند حق شرافت، حق نام و به تعبیری نیز حق عکس، و دیگر حق زندگی، حق بر جسم خود، حق سلامت و مانند اینها؛ هر شخصی آزاد است که شخصیت خود را شکوفان سازد و حق دارد از دیگران شناسایی استقلال خود و ترک دخالت در قلمرو شخصی خود را بخواهد. از اینرو حق شخصیت از حقوق مطلق و در برابر هر کس نافذ و استوارست. ولی نباید فراموش کرد که حقوق شخصیت نیز حدودی دارد، چه دامنه آنها تا آنجاست که حقوق دیگران نقض نشود، برضد نظم قانون اساسی و بر خلاف اخلاق حسنه نباشد. حق شخصیت بمعنای عام در اصل ۲ قانون اساسی بن (آلمان) صراحت یافته است :

(دنباله پاورقی در صفحه بعد)

است، تحقیق، و با مفاهیم دروا انتلکتول (۱) و فکر رویه (۲) راجع به دروا دو - کلینتل (۳) رابطه برقرار شود. و نیز ثمر بخش می بود بابررسیهای تازه تر رایزر (۴) و دیگران درباره مفهوم حقوق شخصی در قلمرو حقوق مالی معنوی (۵) تحقیق شود.

ولی ما باید وقت را مراعات و تنها بدان اکتفا کنیم که مسئله اصلی حقوق آفرینش فکری را بررسی نماییم، مسئله ای قدیمی درباره دلیل و توجیه حمایتی که ما به مؤلفان، سازندگان و مخترعان اعطا می کنیم. نماینده اختلاف تفسیرها پاسخهایی است که در پایان سده هیجدهم در لحظه های بزرگ تاریخی در فرانسه و در ایالات متحده داده شده. در فرانسه قانونگذاری عصر انقلاب است، عصری که نظم امتیازاتی را بعنوان سازمان حکومت کهنه (۶) برانداخته و حق مؤلف و مخترع را آگاهانه بر نظریه حقوق طبیعی درباره مالکیت معنوی بنیان نهاده است. سخنانی که له شاپلیه (۷) در سال ۱۷۹۱ بسمت گزارش دهنده نخستین قانون حقوق

(مانده پاورقی شماره ۴ صفحه پیش):

(۱) هر کس با آزادی حق ابراز شخصیت خود را دارد، تا آنجا که حقوق دیگران را نقض نکند و برضد نظم قانون اساسی یا قانون اخلاق عملی مرتکب نشود.
(۲) هر کس حق زندگی و مصونیت از زیان بدنی دارد. آزادی شخص نقض ناپذیرست. در این حقوق تنها بموجب قانون می توان دخالت نمود.
حق مؤلف یا حق مخترع نیز تابشی از شخصیت آفریننده اثرست. برحسب این نظریه محتوی اصلی حق اختراع «افتخار مخترع» است که در موقع اعلام و آگاهی اختراع باید از او بعنوان مخترع نام برده شود. مترجم.

- 1) droits intellectuels .
- 2) Roubier .
- 3) drois de clientèle .
- 4) Raiser .
- 5) Begriff des subjektiven Rechts im Bereich des Immaterialgüterrechts .
- 6) Ancien Régime .
- 7) Le Chapelier .

تألیفی فرانسه در مجمع ملی فرانسه ایراد نموده، مشهورست:

« La plus sacrée, la plus légitime, la plus inattaquable et, si je puis parler ainsi, la plus personnelle de toutes les propriétés, est l'ouvrage, fruit de la pensée d'un écrivain. »

اثر حاصل آفرینش فکری است؛ و بدین وصف ملک سازنده است و این خواست عدالت است که به این مالکیت احترام و از آن حمایت شود. و سوی دیگر حکم قانون اساسی امریکا سال ۱۷۸۷ که برای اتحادیه صلاحیت در قلمرو حقوق تألیفی و امتیاز اختراع را تضمین می‌کند:

« The Congress shall have power to promote the progress of science and useful arts, by securing for limited times to authors and inventors the exclusive right to their respective writings and discoveries. »

این شناسایی حقی که در طبیعت شیء به ثبوت رسیده باشد، نیست، بلکه تأملات روشن مربوط به سیاست حقوقی، سیاست فرهنگی و اقتصادی است که اهمیت قطعی دارد: به پیشرفت علوم و هنرهای سودمند از این راه کمک می‌شود که بمؤلفان و مخترعان حقوق انحصاری محدود زمان بر آثار فکری و اختراعات آنها اعطا گردد. امر متوقف است به پاداش و انگیزه کار فکری. و اندیشه انگیزه (۱) بمثابة فکر اصلی پیاپی در رویه قضایی آمریکا پیش آمده حتی در آنجایی نیز رهنمون قضاست که می‌باید حدود حقوق حمایتی تعیین شود.

این هر دو تاویل بزرگ پس از آن هنگام در جهان موجودند و بهر دو نیز به کثرت استناد شده است، بی آنکه یکی از آنها بطور نهایی به پیروزی رسیده باشد. در حقوق امتیاز اختراع آنها بانام نظریه‌های حق امتیاز اختراع (۲) به زندگی ادامه می‌دهند: نظریه مالکیت (۳) یک سو، نظریه پاداش و انگیزش (۴) سوی دیگر.

- 1) Der Gedanke des Ansporns, des Stimulus.
- 2) Patentrechtstheorien.
- 3) Eigentumstheorie.
- 4) Belohnungs- und Anspornungstheorie.

ما امروز دربارهٔ این مسئله‌های اساسی چه می‌اندیشیم و حقوق تطبیقی در این خصوص چه می‌تواند بگوید؟ راه پاسخ باین پرسش، چون درست بنگریم، از دو مرحله می‌گذرد: مرحله‌ای اولی که در آن فرمان عدالت اجتماعی همچون بنیاد مشترك حقوق حمایتی بر ما نمودار می‌شود، و مرحله‌ای ثانوی که در آن از هیئت حقوق حمایتی گفتگوست، و دیگر از اندیشه‌های حقوقی و مفهومی‌هایی که بدانها شکل حق انحصاری می‌دهند یا آنها را تا حد حقوق ادعای عوض^(۱) محض تضعیف می‌کنند.

اینک از مرحلهٔ نخستین آغاز کنیم. هر گاه از دریچهٔ حقوق تطبیقی نظر افکنیم، می‌بینیم که ما با وجود همهٔ اختلافها، بویژه اختلافهای میان کشورهای غرب و شرق، در فکر حمایت مؤلفان و مخترعان هماهنگ هستیم. ما در این بخش حقوق تماسهای نزدیکتری داریم تا بخشهای دیگر. در هر دو اتحادیهٔ بزرگ - اتحادیهٔ پاریس و برن - در کنار کشورهای غرب گروهی از دولتهای سوسیالیستی شرق - بلغارستان، یوگوسلاوی، لهستان، رومانی، چکوسلواکی و مجارستان - عضویت دارند. اتحاد شوروی نیز دو سال پیش به اتحادیهٔ پاریس ملحق شد. البته از اتحادیهٔ برن دورست. یکی از موانع در اینجا آنست که حقوق روسیه بموجب سنت قدیمی حق ترجمه نمی‌شناسد. ولی مادر بخش حقوق تألیفی نیز با اتحاد شوروی وارد مذاکره می‌شویم و مصلحت خود او - بخصوص در قلمرو انتشارات علمی - سهم خود را، چندانکه امید داریم، ادا خواهد نمود تا بمدت راه توافق هموار شود.

فكر مشترك حمایت مؤلفان و مخترعان مانع استثناها، حتی استثنای عمده نیست. در مورد حمایت اختراعاتها موضوع بدین لحاظ بخصوص مربوط می‌شود به نظام جدید گواهی مخترع که اتحاد شوروی و از روی نمونهٔ آن، بعضی دولتهای دیگر شرق نیز متداول نموده‌اند. حق امتیاز اختراع^(۲) لغو نشده است؛ بجای

1) Vergütungsansprüche.

2) Patent.

آن ممکن است - و در مورد اختراعاتی داخلی قاعده بر همین جاری می‌گردد - بوسیلهٔ مخترع باصطلاح برگ سازنده یا، چنانکه مامی گوئیم، گواهی مخترع درخواست بشود. تصدیقی که براساس این درخواست اعطا می‌گردد، مثل حق امتیاز اختراع^(۱) به کسی حق انحصاری نمی‌دهد. اختراع مزبور ممکن است بوسیلهٔ تأسیسات دولتی به آزادی مورد استفاده قرار گیرد. ولی دارندهٔ گواهی مخترع حق دارد ادعای شناسایی و مزد کند، همچنین ادعای عوض و مزیت‌های دیگر نماید، آنچنانکه معمولاً در چهارچوب مقررات اجتماع سوسیالیستی اعطا می‌شود.

با وجود چنین استثنایاها باز هم بهر حال جوهر مشترکی باقی می‌ماند. و این جوهر در این اعتقاد حقوقی است که مؤلف و مخترع سزاوار مزدی برای کار فکری، حصه‌ای از ثروت‌های این جهان یا، باصطلاح علم اقتصاد، سهمی مناسب از فرآوردهٔ اجتماعی^(۲) هستند. این پیولا کازلی^(۳) و دبستان ایتالیایی بود که دهها سال پیش می‌خواست حقوق تألیفی را در چهارچوب حقوق کار جای دهد. از روزنهٔ دستگامی بنظر ما تردیدی بر آن واردست که حقوق کار تنها به آن رابطه‌های حقوقی نظم می‌دهد که از کار نا مستقل پدید می‌آیند. ولی در هر صورت این فکری است با اندیشهٔ اساسی حقوق کار خویشاوند که برای کار فکری هم مزدی تضمین شود، فکری که زاییدهٔ عداوت اجتماعی است، و هرگاه بمقیاس جهانی بنگریم، امروزه مغز حقوق حمایتی را تشکیل می‌دهد.

اجازه بفرمایید در اینجا اندکی دور بروم. در نظریه گاه از مزد یا پاداش و گاهی از انگیزهٔ کار فکری صحبت می‌شود. هر دو تأویل شبیه‌اند. ولی اصولاً، آنطور که من اعتقاد دارم، می‌توان چنین گفت: اندیشهٔ انگیزه در آنجایی اهمیت ابتدایی دارد که در امور امتیاز اختراع موضوع متوقف بر تشجیع صنعت به نگاهداری محل کاوشها^(۴) و سرمایه گذاریها باشد. برعکس از دیدهٔ مؤلف یا مخترع

1) Patent .

2) Sozialprodukt .

3) piola Caselli .

4) Forschungsstätten .

محل تفحص عملی و آزمایش علمی برای پیشرفت کاوش علمی صنعتی . مترجم .

اهمیت اصلی در مفهوم مزد مناسب برای کار فکری است . به یقین حق الزحمه‌ها و عوضها نیز می‌توانند انگیزه شوند، بخصوص در سطح متوسط ، آنجا که کار فکری لازمه پیشه و تأمین زندگی است . ولی در مورد آثار بزرگ فکری در خطه دانش، شعر و هنر انگیزه‌هایی دیگر و نیرومندتر اندر کار است . بویژه بما آلمانی‌ها این را تاریخ حقوق و ادبیات خود ما می‌آموزد . دوزان شکفتگی شعر آلمان در پایان سده هیجدهم مقارن با زمانی است که حمایت حق مؤلف در وضع بسیار بدی بود . تجزیه به ناحیه‌های کوچک و کوچکتر این نتیجه را داشت که امتیازات و قوانینی که مؤلفان را حمایت می‌کردند ، بلحاظ قوت خویش به قطعه‌های باریکی محدود می‌ماندند . آثار گوته يك زمانی نه تنها بصورت تك نوشته‌ها بی اجازه تجدید چاپ می‌شد ، بلکه طبع مجموع آثار وی نیز همه جا در آلمان ظاهر می‌گشت . گوته جوان هم سخت نمی‌گرفت ؛ وقتی هیمبورگ ناشر اهل برلین نسخه مجانی آثار گردآورده بی اجازه تجدید چاپ شده او را با يك هدیه کوچک چینی ساخت برلین برای او فرستاد ، بدین اکتفا نمود که در دفتر روزانه خود بیتی هجایی بنویسد :

« Weg das Porzellan, das Zuckerbrot !

Für die Himburgs bin ich tot . » (۱)

باری ، طبعی پس از طبع دیگر در بنگاه هیمبورگ بیرون می‌آمد و او تحمل می‌نمود . تنها در پیری بود که گوته به بضاعت مالی بیشتر ارزش می‌داد و برای خود و شرکت ناشر خود جهت طبع آخر حمایت با سی و نه امتیاز را تأمین می‌نمود ؛ این امتیازها بوسیله ممالک اتحاد آلمان بوی اعطا می‌شد . و اینک گردونه‌های نقره‌ای بنگاه ناشر کتا (۲) با حق الزحمه‌ها از اشتوتگارت بسوی وایمار می‌تاختند . شاید این خود انگیزه‌ای برای طبع و نشر می‌بود، ولی دیگر نه برای آفرینش فکری . در هر صورت، آنچه سده‌های پیشین - چنانچه بگذشته بنگریم -

(۱) « دورباد چینی و نان شیرینی ! برای هیمبورگها من مرده‌ام . »

استهزای ناشر در شکلی جناس به لفظ « مرده » نهان است . مترجم

2) Cotta .

به آفرینندگان معنوی بدهکار هستند ، آن اندازه هم انگیزه نیست ، بلکه عنایت به تسهیم شایسته آنان در مکتبهای این جهان است .

اینک از حاشیه برگردیم . جوهر مشترك حقوق حمایتی ، چنانکه از نظر حقوق تطبیقی به ثبوت می رسد ، بواسطه مفهوم عدالت اجتماعی حتمی می شود . می ماند مسئله اندیشه های حقوقی - و با آن به مرحله دوم قدم می گذاریم - که شکل حقوق حمایتی را تعیین می کنند ؛ و اینکه باید بآنها شکل حقوق انحصاری داد یا آنکه به مجرد دعوی عوض (۱) تنزل کنند . حقوق تألیفی و امتیاز اختراع در شکل سنتی خود که بر ما بدیهی است ، اصولاً حقوق انحصاری هستند که به سازنده فکری حق انحصار استفاده می دهند و بدین ترتیب برای او اساسی را تضمین می کنند تا بتواند قرارداد های طبع و نشر (۲) ، قرار - دادهای اجازه (۳) و مانند آنها منعقد سازد . ولی ما می بینیم که در موارد خاص حق انحصاری به صرف حق ادعای عوض تضعیف می یابد ، مثل تضعیف بواسطه پروانه های اجباری یا پروانه های قانونی که ممکن است در حقوق امتیاز اختراع بجهت مصلحت عمومی و در حقوق تألیفی بسود صنعت ضبط و پخش صوت (۴) و رادیو بوسیله قانونگذاری ملی پیش بینی شوند . این گونه تضعیف استثنا بنظر می رسد . ولی می تواند به قاعده تبدیل شود ، چنانکه در نظام گواهی مخترع شوروی (۵) هست . هر گاه تنها این مفهوم مبدا قرار گیرد که عدالت اجتماعی حکم به پرداخت مزدی می کند ، در این صورت می توان - از حیث نظری - به سازندگان فکری حق انحصار نداد و آنان را متوجه دعاوی عوض بطرفیت همه آن کسانی نمود که از اختراع آنها استفاده ، آثار آنها را پخش ، اجرا ، چاپ و منتشر می کنند . در این صورت ما از تضعیف حق انحصاری به دعوی عوض نام می بریم . ولی این مشکل را می توان

1) Vergütungsanspruch .

2) Verlagsverträge .

3) Lizenzverträge .

4) Phonographische Industrie .

5) Die sovietische Institution der Erfinderbescheinigung .

بعکس نیز تعبیر نمود: اندیشهٔ مزد مناسب در هر مورد شرط دعوی عوض است. دلیل بالا بردن این دعوی عوض به حق استفادهٔ انحصاری و توجیه آن در چیست؟ چرا اصل عوض، بر وفق علم حقوق آمریکا، با اصل بازرسی بستگی پیدا می‌کند؟

در جواب این سؤال تفکیک می‌کنیم میان حمایت مخترع و حمایت مؤلف. در مورد حمایت از اختراعات بالا بردن دعوی عوض بدرجهٔ حق انحصاری، بدرجهٔ حق امتیاز اختراع، مسئله ایست که پاسخ آن متوقف بر تصمیم اساسی راجع به سیاست اقتصادی می‌باشد. در یک دستگاه اقتصادی که تأسیسات تجارتنی در دست دولت و تصدی اقتصادی آنها مطیع ارشاد دولتی است، می‌توان از حق انحصار استفاده صرف نظر نمود و مخترع را به دعاوی عوض محدود ساخت. البته این، چنانکه تکامل اخیر در کشورهای سوسیالیستی شرق بمان نشان می‌دهد، تنها بشرط هدایت سخت مرکزی با چشم‌پوشی از دیگر انگیزه‌ها صدق می‌کند. ولی همانقدر که در کشورهای سوسیالیستی از روی نمونهٔ یوگوسلاوی شکل‌های تازه و نامتمرکز هدایت اقتصادی جستجو و رقابت میان تأسیسات عمومی بمنزلهٔ عامل ارشاد دخالت داده‌شود، دیگر کسی برگ سازنده را بر نمی‌گزیند، بلکه به حق انحصاری، حق امتیاز اختراع، پایدار می‌ماند. و این حق انحصار بحقیقت تنها در دستگاه اقتصاد آزاد که بنگاه‌های خصوصی بر دوش می‌کشند، در دستگاه اقتصاد بازار^(۱) به اعتبار می‌رسد، هر چند که این دستگاه نیز با عنصرهای برنامه‌ای بستگی داشته باشد. در اینجا ارتقا بخشودن بدرجهٔ حق انحصاری لازم است تا برای مخترع که خود بنگاه دارد، و پیش از هر چیز برای بنگاه‌ها که مخترعان را به کار می‌گمارند، منافع ناشی از استعمال تضمین شود و بدین ترتیب آنها در وضعی قرار گیرند که بتوانند آزمایشگاه‌های تحقیقی را نگاهداری و سرمایه‌گذاریهایی که برای آزمایش و تحقق اختراعات لازم است، تقبل کنند. حد در اینجا بواسطهٔ حقوق کارتلها تنها در آن

1) System der Marktwirtschaft.

اقتصاد بازار شکلی خاص از اقتصاد است که در آن مبادلهٔ کار و کالا در بازار آزاد، در شرایط رقابت آزاد (عرضه و تقاضا، بی‌دخالت دولت) انجام می‌گیرد. مترجم.

مواردی نهاده می‌شود که قدرت انحصار خطری برای آزادی رقابت گردد.

چنانچه نظیر این سؤال را برای حق تألیفی طرح کنیم، آشکار می‌شود که این يك، هم بمقیاس جهانی، در نهاد خویش حق انحصاری باقی مانده است. مشکل در اینجا از آغاز نه بصورت ارتقا دادن دعوی عوض به حق انحصاری، بلکه تنها بصورت تضعیفی که در موارد خاص رخ می‌دهد، نمایان می‌شود. در میزان این تضعیف نظمهای حقوقی ملی اختلاف دارند. مهمترین رخنه در این زمان ناشی از هدف کشورهای در حال رشدست که حقوق تألیفی بر آثار ادبیات و هنر بمقاصد درس، تحصیل دانشگاهی و تحقیق حدودی بپذیرد، بخصوص تجدید طبع مجاز و استفاده‌کننده تنها مکلف به پرداخت عوض مطابق میزان معمول محل گردد. ولی اجازه‌ای که در مقاله نامه استکهلم به کشورهای در حال رشد داده شده، در هر صورت از حیث مکان به قلمرو کشورهای در حال رشد و از حیث زمان محدود می‌باشد.

همچنین در مورد حق تألیفی بدین لحاظ دلایلی مربوط به سیاست اقتصادی موجودست که توسعه آنرا بشکل حق انحصاری ضرور می‌سازد. خاصه آنکه سازمان طبع و نشر را با سرمایه‌گذاریهایی که می‌کند، با جرأت عملی که بخرج می‌دهد و با احتمال خطری^(۱) که برای آن وجود دارد، در نظم اقتصادی ما نمی‌توان بی حق انحصاری که در برابر تجدید طبع نامجاز حمایت می‌کند، تصور نمود. وضع در اینجا شبیه است بوضع استفاده از اختراع بوسیله صنعت. ولی این سؤال که آیا در اینجا نیز، در اقتصاد هدایت شده مرکزی که متضمن سازمان طبع و نشر هم باشد، می‌توان از حق انحصاری چشم پوشی کرد یا نه، در حقوق تألیفی طرح نمی‌شود، چرا که در اینجا احترامی که خود دلیل قطعی دیگر بر توسعه به شکل حق انحصاری است، بدان افزوده می‌شود، احترامی که ما به شخصیت مؤلف و به آن قید معنوی^(۲) مدیونیم که ویرا به اثر خود پیوسته می‌دارد: اثر به مؤلف

1) Risiko = risk .

2) Das geistige Band .

نه تنها همچون متاع قابل استفاده اقتصادی داده شده، بلکه در همین حال بمنزله فرزند روح اوست که درباره سرنوشت آن نیز همو تصمیم می‌گیرد. از اینرو تصمیم باید در دست مؤلف باشد که آیا وبچه‌شکلی اثر وی انتشار یابد، آیا و در کجا به نگاه نشر داده شود، سخنرانی، اجرا، موضوع ترجمه، فیلمسازی یا کار تکمیلی دیگر شود. تصمیمی که فقط بر مبنای حق انحصاری اتخاذ تواند گشت. در اینجا بحث درباره حق شخصیت مؤلف، حق اخلاقی^(۱) بمعنای اخص کلمه نیست که تثبیت آن در قرارداد برن برای دوستان انگلیسی-آمریکایی ما نگرانی‌هایی فراهم سازد، بلکه راجع به احترام رابطه شخصی و بنابر این راجع به اندیشه‌ای حقوقی است که در سراسر حقوق تألیفی نفوذ می‌کند و در آن ما نه تنها با حقوق انگلیسی-آمریکا، بلکه همچنین با جهان شرق هماهنگی داریم.

در میان فکرها و هدف‌هایی که حق تألیفی و شکل آنرا تعیین می‌کنند، ممکن است در موارد خاص اندیشه پرداخت عادلانه قویتر باشد: حق ادعای عوض بمثابة مغز حقوق تألیفی در آنجایی نیز محفوظ می‌ماند که تضعیفها، حتی چنان تضعیفهای بزرگی که بکشورهای در حال پیشرفت روا داشته‌اند، وقوع می‌یابند. ولی بر-حسب قاعده بنای حق تألیفی بدان استوار می‌شود که خواست عدالت اجتماعی با خواست احترام به بستگی معنوی که میان مؤلف و اثر وی وجود دارد، درهم آمیزد. ما دیگر مانند اعلام کنندگان اندیشه مالکیت معنوی از حقوق طبیعی جاویدان سخن نمی‌گوییم، و ما محدودی که بواسطه مصالح عمومی بر حق انحصاری نهاده می‌شود، بحساب می‌آوریم. ولی خود آگاهیم که این اندیشه‌های عدالت با-اعتبار جهانی است که تشکیل حق تألیفی را همچون حق انحصاری و بنابر این، چون حقی خویشاوند مالکیت امکان پذیر می‌سازد.

پایان

1) droit moral .

«حق اخلاقی» در حقوق فرانسه و «حق شخصیت مؤلف» در حقوق آلمان نظیر یکدیگرند.